

فهرست منابع

- فصل اول (واژه‌شناسی) ۱
- بخش اول ۱
- مقدمه بخش اول ۱
- بررسی در المنجد ۱
- بخش دوم ۳
- معنای جامع ۳
- مقایسه اللغه ۳
- بررسی واژه در التحقیق فی کلمات القرآن ۳
- نتیجه‌گیری از معنای جامع ۳
- فصل دوم ۴
- بخش اول: تطبیقات قرآنی ۴
- شلاشی مجرد ۴
- فعل: ۴
- مشتق: ۴
- جامد: ۴
- شلاشی مزید: ۴
- لفعال: ۴
- فعل ۴
- مشتق: ۴
- افتعال: ۵
- فعل ۵
- نمونه مثال های قرآنی ۵
- شلاشی مجرد ۵
- شلاشی مزید ۵
- بخش دوم: تطبیقات روایی ۸
- فصل سوم ۹
- سالک و مسیر پیش روی او ۹

تعريف سلوك	٩
مقصد سالک و ملازمت وجه الله	٩
عالم خلوص واقسام آن	١٠
عوالم مقدم بر عالم خلوص	١٠
١-اسلام اصغر	١١
٢- ايمان اصغر	١١
٣-اسلام اکبر	١١
٤- ايمان اکبر	١١
٥ و ٦ هجرت صغرى و کبرى	١٢
٧- جهاد صغرى	١٢
٨- جهاد کبرى	١٢
٩- اسلام اعظم	١٢
١٠- ايمان أعظم	١٣
١١- هجرت عظمى	١٣
١٢- جهاد اعظم	١٣
عالم خلوص	١٣
نتيجه گيرى فصل سوم	١٤

فصل اول (واژه شناسی)

بخش اول

مقدمه بخش اول

به دلیل اینکه واژه شناسی نقش مهمی را در فهم معارف قرآنی و حتی در روایات دارد و از موادی است که فهم را بسیار آسان تر می گرداند بر آن شدیم تا پیش از هر کاری ابتدا به بررسی دقیق لغوی ریشه مورد نظر بپردازیم. بدین صورت که ابتدا به بررسی واژه در المنجد سپس به بررسی در مقاییس اللغة و التحقیق پرداخته خواهد شد.

بررسی در المنجد:

۱- اَمْنٌ، اَمَانٌ و اَمَانًا، اَمْنَةً (در امن و امن شد، امنیت یافت)

ثلاثی مجرد: اَمِنَ الاسدَ مَنه (از شر شیرها رها شد و امان یافت)

ثلاثی مزید (اسم): اَمِنَ (اسم فاعل، ضابط امن) اَمِین (صفت مشبهه) مامِن (اسم مکان، مکان امن) اَمَان: آرامش و طمانینه، عهد و پیمان و امان اَلْاَمْنَه (آرامش خاطر) اَلْاَمُون (چهار پای سواری که نمی افتد و نم لغزد).

ثلاثی مزید (فعل): اسْتَمِنَ یَسْتَمِنُ از او طلب امن و امان کرد.

باب هایی که می رود:

استفعال

۲- اَمِنَ - اَمِنًا ه (او را امین دانست به او اطمینان کرد)

ثلاثی مجرد: اَمِنَ - اَمِنًا ه

ثلاثی مزید: اَمِنَ (اسم فاعل، اعتماد کننده، امین شمرنده)، اَلْاَمَانَه (ج امانات: واجبات الهی) اَلْاَمْنَه (کسی که به همه مردم اعتماد کند) اَلْاَمْنَه (مورد اعتماد و موثوق) اَلْاَمِین (ج اَمِناء: مورد اعتماد و موثوق اطمینان کننده، آنی که به او اعتماد کنند) مامون (اسم مفعول مورد وثوق و اطمینان) مومن (اسم فاعل تصدیق کننده و باور کننده، خداپرست بر خلاف کافر)

باب ها:

افعال (اَمِنَ به : به او ایمان آورد، اَمِنَ له: مطیع و فرمانبردار شد و مصدر آن ایمان: باور کردن، تصدیق کردن ایمان به خدا بر خلاف کفر، ایمان قلبی، ایمان به آنچه خدا بر پیامبرش نازل کرده)

۳- اَمُنَ - اَمَانَه (درست کار شد امین شد).

ثلاثی مجرد: اَمُنَ - اَمَانَه

ثلاثی مزید:

اَلْاَمَانَه (ج امانات) اَمْنَه (درستکاری، بر خلاف خیانت)

باب ها:

افتعال و استفعال به معنی او را درستکار شمرد
۴- اَمَّنَ - اَمَّنَاهُ (به او اعتماد و اطمینان کرد مورد وثوق قرار داد)
ثلاثی مزید: الأمانه (ج امانات، ودیعه سپرده امانت)

باب ها:

تفعیل، اَمَّنَ ه (در جای امن قرارش داد و گویند اَمَّنَ عَلَی ماله عند فلانِ تامينا یعنی مال خود را نزد فلانی بیمه کرد).

افتعال (اَتَمَّنَ فُلَانًا عَلَی كَذَا و (اَمَّنَ) یعنی فلانی را امین بر فلان چیز قرار داد و اَوْتَمَّنَ یعنی امین دانستن کسی بر چیزی و گویند اَتَمَّنَ)

استفعال (او را امین بر فلان چیز قرار داد) استأمنه

۵- اَمَّنَ (کلمه آمین (بپذیر، اجابت کن، چنین باد) را گفتن)

۶- امانیت: نوعی قارچ از غاریغون که برخی از آنها به شدت سمی است.

۷- هم مهنی با فعل " منی " (ص ۷۷۷ مقایس المنجد)

۸- الأمونیوم: عنصری شیمیایی که در ترکیب املاح آمونیوم به کار می رود مثل سولفات الامونیوم NH_4

بخش دوم

معنای جامع

مقایس اللغه

از نظر مقایس اللغه معنای استعمالات از ریشه ی (ء م ن) از دو اصل کلی و نزدیک به هم ریشه می گیرد. یکی امانت همان چیزی که ضد خیانت است و معنای آن آرامش قلب و دیگری تصدیق است. (الهمزه و المیم والنون اصلان متقاربان، احدها الامانه التي هي ضد الخيانة و معناها سكون القلب و الآخر تصديق)

مثلاً حیانی گفته است: زمانی که مرد را امین می شمارند و از خیانت او هم نمی ترسند به او اَمَنَه گویند که به معنای اول باز می گردد.

همانطور که در پایان دعا می گوئیم "امین" تفسیرش یعنی خدایا انجام بده و تصدیق کن مثل شعر:

يا ربّ لا تسلِبْتَنِي حَبَّهَا اَبداً و يرحمُ اللهُ عبداً قال آمينا

ای خدای من هرگز حب او را از من سلب نکن و خدا بر بنده اش که امین بگوئید رحم می کند که به همان معنای دوم «تصدیق» برمی گردد.

بررسی واژه در التحقیق فی کلمات القرآن

علامه مصطفوی(ره): تمام معانی را نشأت گرفته از یک اصل واحد یعنی امن و سکون و رفع ترس و وحشت و اضطراب دانسته اند و می گویند اَمِنَ، يَأْمَنُ، اَمْنًا یعنی ساکن و آرام شد و خوف و وحشت از او زایل گردید پس او اَمِن است.

مثل آیه «الذی اطعمهم من جوع و آمنهم من خوف» یعنی آنها را در آرامش و امنیت قرار داد.

و آمین یهنی اللهم اِفعال

و "انا عَرَضنا الامانه غلی سماوات و الارض"

به معنای مصدري و آن آرامش و سکون و عدم وحشت و اضطراب در قبال حوادث و تکالیف تکوینی و تشریحیه و طاعت و تسلیم است.

نتیجه گیری از معنای جامع:

به نظر می رسد معنای جامع در "التحقیق فی کلمات القرآن الکریم" بهتر باشد چون اولاً کلیه موارد قرآنی و غیر آن را با این معنا می شود ترجمه کرد و ثانیاً این معنا معنای دوم "مقایس اللغه" یعنی تصدیق را نیز به دنبال دارد.

فصل دوم

بخش اول: تطبیقات قرآنی

به طور کلی استعمالات ریشه (ء م ن) ۸۷۹ مورد می باشد که به بررسی هر یک می پردازیم.

ثلاثی مجرد

فعل:

ماضی: آمِنَ (۴) آمَنُوا (۲) آمِنْتُمْ (۶) آمَنْتُمْ (۱)
مضارع: یامِنُ (۱) یأمِنونَ (۲) تَأمِنُ (۳) آمِنُ (۱)

مشتق:

اسم فاعل: آمِن (۶) آمِنَه (۱) آمِنونَ (۱۰)
اسم مفعول: مامون (۱)
صفت مشبوه: آمین (۱۴)
اسم مکان: مَأمِن (۱)

جامد:

أمانَه (۲) أَمَنَه (۲) أمانات (۴) آمِن (۵)

ثلاثی مزید:

افعال:

فعل

ماضی: آمَنَ (۳۴) آمَنُوا (۲۵۸) آمَنْتُمْ (۵) آمِنْتُمْ (۱۰) آمَنْتُمْ (۳) آمَنَّا (۳۳)
مضارع: یُؤمِنُ (۲۸) یُؤمِنونَ (۱۰۴) تُؤمِنُ (۳) تُؤمِنونَ (۲۲) نُؤمِنُ (۱۴)
امر: لِیُؤمِنِ (۱) لِیُؤمِنوا (۱) آمِنِ (۱) آمِنوا (۱۸)

مشتق:

اسم فاعل: مُؤمِن (۲۲) مُؤمِنونَ (۱۸۰) مُؤمِنَه (۶) مُؤمِنات (۲۲)
مصدر: ایمان (۴۵)

افتعال:

فعل

ماضی: مجهول: أُوتِمِنَ (۱)

نمونه مثال های قرآنی

ثلاثی مجرد

- **مصدر ثلاثی مجرد به معنای شمره 2 ال من جد**

۱- فَأَيُّ الْفَرِيقَيْنِ أَحَقُّ بِالْأَمْنِ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ : کدام یک از دو گروه [خداپرستان و مشرکان] به ایمنی [از عذاب خدا] سزاوارترند؟

(انعام ۸۱)

۲- وَ لِيَمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَ لِيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْناً : و قطعاً دینشان را که برای آنان پسندیده به سودشان استوار و محکم نماید، و یقیناً ترس و بیمشان را تبدیل به امنیت کند.

(نور ۵۵)

إِذَا جَاءَهُمْ أَمْرٌ مِنَ الْأَمْنِ أَوْ الْخَوْفِ و هنگامی که خبری از ایمنی و ترس [چون پیروزی و شکست] به آنان [که مردمی سست ایمان اند] رسد.

(نسا ۸۳).

فعل شمره 1 ال من جد (امن یا من)

۱- فَإِنْ أَمِنَ بَعْضُكُم بَعْضاً فَلْيُؤَدِّ الَّذِي أُؤْتِمِنَ أَمَانَتَهُ و اگر یکدیگر را امین دانستید [وثیقه لازم نیست] پس باید کسی که امینش دانسته‌اند، امانتش را ادا کند.

(بقره ۲۸۳)

أَوْ أَمِنَ أَهْلُ الْقُرَى أَنْ يَأْتِيَهُمْ بَأْسُنَا ضُحًى وَ هُمْ يَلْعَبُونَ : آیا اهل شهرها ایمنند از اینکه هنگام روز، عذاب ما در حالی که سرگرم [امور دنیایی] اند بر آنان در آید؟

(اعراف ۹۸)

ثلاثی مزید

- **باب افعال:** تمامی استعمالات به معنای شماره ۲ المنجد می باشد.

وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يَقُولُ آمَنَّا بِاللَّهِ وَ بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَ مَا هُمْ بِمُؤْمِنِينَ : و گروهی از مردم [که اهل نفاق اند] می گویند: ما به خدا و روز قیامت ایمان آوردیم، در حالی که آنان مؤمن نیستند.

(بقره ۸)

قَالُوا آمَنَّا بِرَبِّ الْعَالَمِينَ : گفتند: [از روی حقیقت] به پروردگار جهانیان ایمان آوردیم.

(اعراف ۱۲۱)

وَ إِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ اجْعَلْ هَذَا الْبَلَدَ آمِناً : و [یاد کن] هنگامی را که ابراهیم گفت: پروردگارا! این شهر [مکه] را منطقه‌ای امن قرار ده.

(ابراهیم ۳۵)

ما آمَنْتُمْ قَبْلَهُمْ مِنْ قَرِيْبَةٍ أَهْلَكْنَاهَا: پيش از آنان [اهل] هيچ شهري كه آن را نابود كرديم [با ديدن معجزه] ايمان نياوردند.

(انبيا ۶)

إِنِّي آمَنْتُ بِرَبِّكُمْ فَاسْمِعُونِ : [ای رسولان!] بی تردید به پروردگار شما ايمان آورده‌ام؛ بنابراین از من بشنوید.

(يس ۲۵)

قَالَ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا إِنَّا بِالَّذِي آمَنْتُمْ بِهِ كَافِرُونَ : مستكبران گفتند: ما به آيينی كه شما به آن ايمان آوردید، كافریم.

(اعراف ۷۶)

وَلْيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَلْيَعْلَمَنَّ الْمُنَافِقِينَ : و يقيناً خدا كسانی را كه ايمان آورده‌اند، می‌شناسد و بی تردید منافقان را نیز می‌شناسد.

(عنكبوت ۱۱)

الَّذِينَ آمَنُوا وَ لَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَ هُمْ مُهْتَدُونَ : كسانی كه ايمان آوردند و ايمانشان را به ستمی [چون شرك] نيامیختند، ايمنی [از عذاب] برای آنان است، و آنان راه يافتگانند.

(انعام ۸۲)

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بَعْدَ إِيمَانِهِمْ ثُمَّ اِزْدَادُوا كُفْرًا لَنْ نُقَبِّلَ تَوْبَتَهُمْ: مسلماً كسانی كه پس از ايمانشان كافر شدند، سپس بر كفر [خود] افزودند، هرگز توبه آنان پذيرفته نخواهد شد.

(آل عمران ۹۰)

إِنَّ الَّذِينَ اشْتَرُوا الْكُفْرَ بِالْإِيمَانِ لَنْ يَضُرُّوا اللَّهَ شَيْئًا: مسلماً كسانی كه كفر را به بهای از دست دادن ايمان خریدند، هرگز به خدا هيچ زبانی نمی‌رسانند.

(آل عمران ۱۷۷)

-باب افتعال: به معنای شماره ۴ المنجد

فَإِنْ أَمِنَ بَعْضُكُم بَعْضًا فَلْيُؤَدِّ الَّذِي أُؤْتِمِنَ أَمَانَتَهُ ...: و اگر يکديگر را امين دانستيد [وثيقه لازم نيست] پس بايد کسی كه امينش دانسته‌اند، امانتش را ادا كند.

(بقره ۲۸۳)

-اسم فاعل باب افعال: به معنای شماره ۲ (ايمان آورنده)

وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يَقُولُ آمَنَّا بِاللَّهِ وَ بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَ مَا هُمْ بِمُؤْمِنِينَ : و گروهی از مردم [كه اهل نفاق‌اند] می‌گویند: ما به خدا و روز قيامت ايمان آوردیم، در حالی كه آنان مؤمن نيستند.

(بقره ۸)

۲- وَ مَا نَحْنُ لَهُ بِمُؤْمِنِينَ : و ما باور كننده او نيستيم.

(مومنون ۳۸)

۳- وَ هُوَ مُؤْمِنٌ: در حالی كه مؤمن باشد.

(طه ۱۱۲)

۴- أَفَمَنْ كَانَ مُؤْمِنًا كَمَنْ كَانَ فَاسِقًا...: با این حال آیا کسانی که مؤمن‌اند مانند کسانی هستند که فاسق‌اند؟
(سجده ۱۸)

۵- إِنَّ الَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ الْغَافِلَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ لَعُنُوا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ...: بی‌تردید کسانی که زنان عقیقه پاکدامن باایمان را [که از شدت ایمان از بی‌عفتی و گناه بی‌خبرند] متهم به زنا کنند، در دنیا و آخرت لعنت می‌شوند

(نور ۲۳)

اسم مفعول: به معنای شماره ۲ المنجد
إِنَّ عَذَابَ رَبِّهِمْ غَيْرُ مَأْمُونٍ: زیرا که از عذاب پروردگارشان ایمنی نیست.

(معارج ۲۸)

حسب فت مشبوه: به معنای شماره ۲ المنجد
انَّ الْمُتَّقِينَ فِي مَقَامٍ أَمِينٍ: چنین بود و ما همه آنها را به قومی دیگر به میراث دادیم.

(دخان ۵۱)

مُطَاعٍ ثُمَّ أَمِينٍ: آنجا مورد اطاعت [فرشتگان] و امین است.

(تکویر ۲۱)

الامن هـ: به معنای شماره ۴ المنجد (امانت، ودیعه، سپرده)
۱- إِذْ يُغَشِّيكُمُ النُّعَاسَ أَمَنَةً مِّنْهُ...: هنگامی را که به سبب امنیت و آرامشی که از سوی خدا یافتید، خواب سبکی را به همه شما مسلط کرد.

(انفال ۱۱)

اسم مکان: به معنای شماره ۱ المنجد
۱- وَإِنْ أَحَدٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ اسْتَجَارَكَ فَأَجِرْهُ حَتَّى يَسْمَعَ كَلَامَ اللَّهِ ثُمَّ أَبْلِغْهُ مَأْمَنَهُ...: هنگامی را که به سبب امنیت و آرامشی که از سوی خدا یافتید، خواب سبکی را به همه شما مسلط کرد.

(توبه ۶)

بخش دوم: تطبیقات روایی

- (۱) پیامبر (ص) می فرماید: مَنْ رَأَى مِنْكُمْ مُنْكَرًا فَلْيُغَيِّرْهُ بِيَدِهِ، فَإِنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فَبِلِسَانِهِ، فَإِنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فَبِقَلْبِهِ وَذَلِكَ أَضْعَفُ الْإِيمَانِ؛^۱
- هر کس از شما منکری ببیند باید با دست و اگر نتوانست با زبان و اگر نتوانست با قلبش آن را تغییر دهد، که پائین ترین درجه ایمان همین (تغییر قلبی) است^۱
- (۲) پیامبر (ص) می فرماید: أَلْغِيْرَةُ مِنَ الْإِيْمَانِ وَالْمِيْذَاءُ مِنَ النَّفَاقِ؛
غیرت از ایمان است و بی بند و باری از نفاق.^۲
- (۳) امام حسن عسگری (ع) می فرماید: خَاصَلَتَانِ لَيْسَ فَوْقَهُمَا شَيْءٌ: أَلِإِيْمَانُ بِاللَّهِ وَنَفْعُ الْإِيْحْوَانِ؛
دو خصلت است که بالاتر از آنها چیزی نیست: ایمان به خدا و سود رساندن به برادران.^۳
- (۴) امام محمد باقر (ع): إِنَّ لِكُلِّ شَيْءٍ قُفْلًا وَ قُفْلُ الْإِيْمَانِ الرَّفْقُ؛
هر چیزی قفلی دارد و قفل ایمان مدارا کردن و نرمی است.^۴
- (۵) پیامبر (ص) می فرماید: أَفْضَلُ الْإِيْمَانِ أَنْ تَعْلَمَ أَنَّ اللَّهَ مَعَكَ حَيْثُ مَا كُنْتَ؛
برترین ایمان آن است که معتقد باشی هر کجا هستی خداوند با توست.^۵
- (۶) امام علی (ع) می فرماید: أَلْمُؤْمِنُ بَشْرُهُ فِي وَجْهِهِ وَحَزْنُهُ فِي قَلْبِهِ؛
شادی مومن در رخسار او و اندوهش در دل است.^۶
- (۷) امام موسی کاظم (ع) می فرماید: أَلْمُؤْمِنُ مِثْلُ كَفْتِي الْمِيْزَانِ كَلَّمَا زِيْدَ فِي إِيْمَانِهِ زِيْدَ فِي بَلَائِهِ؛
مومن همانند دو کفه ترازوست. هرگاه به ایمانش افزوده گردد، به بلایش نیز افزوده می گردد.^۷
- (۸) پیامبر (ص) می فرماید: مَنْ سَاءَتْهُ سَيِّئَتُهُ وَسَرَّتْهُ حَسَنَتُهُ فَهُوَ أَلْمُؤْمِنُ؛
هر کس از بدی اش ناراحت و از خوبی اش خوشحال شود، پس او مؤمن است.^۸

^۱ نهج الفصاحه، ص ۷۶۸، ج ۳۰۱۰

^۲ من لا يحضره الفقيه، ج ۳، ص ۴۴۴، نهج الفصاحه، ص ۵۸۷، ج ۲۰۴۵

^۳ مستدرک الوسائل ج ۱۲، ص ۳۹۱ - تحف العقول ص ۴۸۹ - بحار الأنوار (ط-بیروت)، ج ۷۵، ص ۳۷۴

^۴ کافی (ط-الاسلاميه)، ج ۲، ص ۱۱۸

^۵ نهج الفصاحه، ص ۲۲۹

^۶ مجموعه رسایل در شرح احادیثی از کافی ج ۲، ص ۲۴۱

^۷ مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۲، ص ۴۳۷ - تحف العقول، ص ۴۰۸

^۸ وسایل الشیعه، ج ۱۶، ص ۹۲

فصل سوم

سلوک و درجات ایمان

سالک و مسیر پیش روی او

تعریف سلوک

سلوک: در اصطلاح لغوی به معنای روش، رفتار، سرشت و سیره، موضع گیری و عقاید انسان است و در اصطلاح عرفاء به معنای پیمودن راه و سیر یعنی تماشای آثار و خصوصیات منازل و مراحل در بین راه که زاد و توشه ی این سفر روحانی مجاهده و ریاضت نفسانی است زیرا قطع علاقه ماده بسیار صعب و دشوار است بنا بر این اندک اندک رشته های علقه عالم کثرت را پاره نموده و از عالم طبع سفر می نماید و در این موقع است که سالک به سوی خدا جانی گرفته و از تأثیر جذبه الهیه تصمیم می گیرد که از عالم کثرت عبور کند و به هر ترتیب که امکان دارد بار سفر ببندد و از این غوغای پر دغدغه خود را نجات دهد که این سفر را در اصطلاح عرفاء سیر و سلوک می نامند و به کسی که این راه را می پیماید سالک گویند.

مقصد سالک و ملازمت وجه الله

در اثر تامل و تدبر در آیات قرآن کریم این اصل مشخص می گردد که آنان که زنده هستند و در نزد پروردگارشان روزی می خورند عبارتند از وجه الله که نابودی با توجه به آیه قرآن در آن راه ندارد. از طرف دیگر از آیات قرآن کریم معلوم می شود که مراد از وجه الله که نابود نشدنی است، همان اسماء الهیه است و توضیح آن این است که در آیه دیگری همین وجه الله را که فنا و نابودی در او راه ندارد، به اسماء خود تفسیر نموده و صفت عزت و جلالت را بر آن اضافه کرده است.

"كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ وَيَبْقَى وَجْهٌ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ" (الرحمن ۲۷ و ۲۶)

تمام کسانی که روی آن (زمین) هستند فانی می شوند و تنها ذات ذوالجلال و گرامی پروردگارت باقی می ماند

۹

به عنوان نمونه خداوند در قرآن کریم

می فرماید:

"وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قَاتَلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ" (آل عمران ۱۶۹)

(ای پیامبر) هرگز گمان مبر آنها که در راه خدا کشته شده اند مردگان اند، بلکه آنها زنده اند و نزد پروردگارشان روزی داده می شوند.

و در جایی دیگر می فرماید:

"وَلَا تَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ لَهُ الْحُكْمُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ" (قصص ۸۸)

و معبود دیگری با خدا مخوان که هیچ معبودی جز او نیست، همه چیز جز ذات پاک او فانی می شود، حاکمیت از آن اوست و همه به سوی او باز می گردی.

و در جایی دیگر آمده است:

^۹ برگرفته از صفحه ۲۸ رسالهللبالباب

"ما عِنْدَكُمْ يَنْفَدُ وَ مَا عِنْدَ اللَّهِ بَاقٍ وَ لَنَجْزِيَنَّ الَّذِينَ صَبَرُوا أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ" (نحل ۹۶)
آنچه نزد شماست فانی می شود، اما آنچه نزد خداست باقی می ماند و کسانی که صبر و استقامت پیشه کنند را به بهترین اعمالشان پاداش خواهند داد.

عالم خلوص و اقسام آن

باید دانست که رسیدن به مقامات و درجات بدون اخلاص در راه حق امکان پذیر نیست و تا سالک به مقام مخلصین نرسد، کشف حقیقت آن طور که باید برای او حاصل نخواهد بود.

پس باید بدانیم که اخلاص بر دو قسم است:

اول: اخلاص در دین و اطاعت برای خدا

دوم: اخلاص خود برای خداوند

و آیه کریمه "لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ" (بینه ۵)، جز اینکه خدا را پرستش کنند با کمال اخلاص، اشاره به قسمت اول دارد.

و این قسمت در ابتدای درجات ایمان است، و یکی از مقدمات وصول به قسم دوم است و عبادت بدون آن فاسد است.

و آیه کریمه "إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلِصِينَ" (صافات ۴۰)، جز بندگان مخلص خداوند؛ به قسم دوم اشاره دارد. که در اینجا مخلص یعنی ((خدا آنها را خالص برای خود کرده، غیر از خدا کسی در آنان سهم نیست، و ایشان جز به خدای متعال به هیچ چیز دیگری علقه و بستگی ندارند نه به زینت دنیا نه به نعیم آخرتو در دل ایشان جز خدا کسی نیست))^{۱۰}

و همچنین حدیث هر کس چهل روز عمل خود را برای خدا خالص کند، چشمه های حکمت از قلبش به سوی زبانش جریان یافته و ظاهر می شود) یعنی خود خالص شود.^{۱۱}

و این قسم از خلوص مرتبه ای است بالاتر از مرتبه اسلام و ایمان است. به آن کسی نمی رسد مگر به واسطه عنایت الهی. موحد حقیقی کسی نیست مگر صاحب این مرتبه، و تا زمانی که سالک به این عالم داخل نشده دامن او از خار شرک رها نمی شود.

در آیه کریمه "وَ مَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَ هُمْ مُشْرِكُونَ" (یوسف ۱۰۶) و اکثر آنان که مدعی ایمان به خدا هستند، مشرک هستند، دلالت بر همین امر دارد.

عوامل مقدم بر عالم خلوص

از آیات قرآن استفاده می شود که... بعد از عالم اسلام سه عالم دیگر وجود دارد، یعنی در مجموع چهار عالم وجود دارد که عبارتند از:

"الَّذِينَ آمَنُوا وَ هَاجَرُوا وَ جَاهَدُوا... (توبه ۲۲-۲۰) کسانی که ایمان آوردند (عالم دوم)، مهاجرت کردند (عالم سوم) و جهاد کردند (عالم چهارم) ...

۱۰ - تفسیر المیزان ص ۲۰۴ ج ۱۷

I - الرواوح السماویة فی شرح الأحادیث الإمامیة (میرداماد)، ص: ۲۰۰

أول: اسلام، چنانچه حضرت ابي عبدالله عليه السلام فرموده‌اند:
"الإسلام قبل الإيمان ... " و این نقطه تمایز بین کافر و مسلمان است و نقطه مشترک میان مُسلم و منافق است.^{۱۲}

دوم: ایمان، و با آن منافق از مؤمن برتر می‌گردد و بین همه اهل ایمان مشترک است.
سپس، هجرت با رسول است و به آن سالک از عابد، و مجاهد از قاعد، و طریقت از شریعت مشخص می‌شود.
چهارم: جهاد فی سبیل الله است. و از این رو است که در روایات متعدّد آمده است که "الإسلامُ لا يُشَارِكُ الإيمانَ، و الإيمانُ يُشَارِكُ الإسلامَ."^{۱۳}
و سالک قبل از عالم خلوص باید ۱۲ عالم را طی کند که عبارتند از: اسلام اصغر، اسلام اکبر، اسلام اعظم، ایمان اصغر، ایمان اکبر، ایمان اعظم، هجرت صغری، هجرت کبری و هجرت عظمی، جهاد اصغر و جهاد اکبر و جهاد اعظم. چون در اینجا موضوع بحث ما درجات ایمان و عوامل سه گانه ایمان است به توضیح آن‌ها و توضیح مختصری از عوامل دیگر می‌پردازیم

۱- اسلام اصغر

و آن صرف گفتن شهادتین است یعنی هر فردی با گفتن شهادتین وارد این عالم می‌شود.

و در آیات به آن اشاره شده است که "قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَلَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا" (حجرات ۱۴) عرب‌های بادیه نشین گفتند ایمان آوردیم بگو شما ایمان نیاورده اید ولی بگویید اسلام آورده اید.

۲- ایمان اصغر

و آن عبارت است از تصدیق قلبی و قبول باطنی به امور ذکر شده.
و لازمه آن اعتقاد به همه آنچه به واسطه رسول آمده است می‌باشد. حضرت امام جعفر صادق علیه السلام در حدیث سماعه بعد از سؤال او درباره اینکه آیا اسلام و ایمان مختلفند یا نه؟ فرمود: "الإسلامُ شَهَادَةٌ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَالتَّصَدِيقُ بِرَسُولِ اللَّهِ. بِهِ حَقَّقَتِ الدِّمَاءُ وَ عَلَيهِ جَرَّتِ الْمَنَاكِحُ وَالْمَوَارِيثُ وَ عَلَيَّ ظَاهِرُهُ جَمَاعَةُ النَّاسِ، وَ الْإِيمَانُ الْهُدَى وَ مَا يَثْبُتُ فِي الْقُلُوبِ مِنْ صِفَةِ الْإِسْلَامِ."^{۱۴}

۳- اسلام اکبر

مرتبه اسلام اکبر بعد از ایمان اصغر است. همچنانکه اسلام اصغر تصدیق به رسول (فرستاده شده) است، اسلام اکبر تصدیق ارسال کننده (مرسل) است.

۴- ایمان اکبر

۱۲- الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۲، ص: ۲۷

۱۳ الفصول المهمة فی أصول الأئمة (تکملة الوسائل)، ج ۱، ص: ۴۳۰

۱۴ - این حدیث در ج ۲ «اصول کافی» ص ۲۸ ذکر شده است

که سخن خداوند تعالی اشاره به آن دارد: "يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا ءَامِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ" (نساء ۱۳۶)، ای کسانی که ایمان آورده اید ایمان آورید به خدا و رسولش... همانطور که ایمان اصغر روح و معنی اسلام اصغر است و اسلام قالب آن و لفظ آن است و بدست آوردن آن به وسیله تجاوز اسلام اصغر از زبان و جوارح به قلب است؛ و ایمان اکبر نیز روح و معنی اسلام اکبر است و آن عبارت است از تجاوز اسلام اکبر از مرتبه تسلیم و اطاعت به مرتبه رضا و رغبت و تعدی اسلام از عقل به روح و آیه اَفَمَنْ شَرَحَ اللّٰهُ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ (زمر ۲۲) تأیید کننده این مطلب است.

و چنانچه مقابل ایمان اصغر نفاق اصغر است همچنین در مقابل ایمان اکبر نفاق اکبر است. همانا در این آیه منافقین به خوبی وصف می شوند که فرمود: "وَ إِذَا قَامُوا إِلَى الصَّلَاةِ قَامُوا كُسَالَىٰ" (النساء ۱۴۲) و هنگامی که به نماز می ایستند از روی کسالت می ایستند.

و چون در این مرحله تسلیم به روح سرایت نموده و شناخت اوامر الهیه شدت یافته، بنده از این نفاق خالی می گردد.

و لازمه این مرتبه از ایمان آنست که ایمان به تمامی اعضاء و جوارح سرایت کند، وقتی منشأ ایمان روح باشد (که سلطان بدن و فرمانفرمای جمیع اعضاء و جوارح است)، همه را به کار خود می دارد و امر بر همه آسان می شود، و همه مطیع و فرمانبردار می گردند و دقیقه‌ای از اطاعت و عبودیت کوتاهی نمی کنند.

چنانچه در حق ایشان گفته شده است:

"قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ * الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ * وَالَّذِينَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ * وَالَّذِينَ هُمْ لِلزَّكَاةِ فَاعِلُونَ * وَالَّذِينَ هُمْ لِفُرُوجِهِمْ حَافِظُونَ" (مومنون ۲-۵).

بدرستی که مومنان رستگار شدند آنها که در نمازشان خشوع دارند و آنها که از لغو و بیهودگی روی گردانند و آنها که زکات را انجام می دهند و آنها که دامن خود را از آلودگی به بی عفتی حفظ می کنند. و روی گرداندن از کارهای بیهوده محقق نمی شود مگر به واداشتن هر عضوی از اعضاء به آنچه برای آن آفریده شده است.

۵ و ۶ هجرت صغری و کبری

از آنجا که هجرت صغری هجرت به وسیله بدن از سرزمین کفر به سرزمین اسلام است. هجرت کبری هجرت به وسیله بدن از صمیمیت با اهل عصیان و همنشینی با اهل بغی است.

۷- جهاد صغری

عبارت است از جنگ با سربازان شیطان به همکاری حزب رحمان که سربازان عقل هستند.

۸- جهاد کبری

عبارت است از فتح و ظفر بر سرباز شیطان و رهائی از تسلط آن و خروج از عالم جهل و طبیعت.

۹- اسلام اعظم

بیان این مرحله این است که آدمی قبل از وارد شدن در عالم و غلبه بر حزب ابلیس و طبیعت، در عالم طبیعت گرفتار و اسیر جنود و هم و غضب و شهوت است. هر گوشه خاطرش را تشویشی و هر زاویه از کانون سینه‌اش را آتشی فرا گرفته، گاهی در کشاکش اهل و عیال، و زمانی در ترس تلف شدن مال و منال است. گاهی مقامی می خواهد و نمی رسد و زمانی جایگاهی می جوید و نمی یابد. حسد و کبر دامن او را گرفته و در چنگ مادیات

قرار دارد. و زمانی که بتواند بر جنود وَهْم و غضب و شهوت پیروز گردید، و از چنگ علایق او رهایی یابد، و عالم طبیعت و مادّیت را بدرود بگوید، قدم از دریای وهم بیرون می نهد و خود را جوهری یکتا و گوهری بی‌همتا بر عالم طبیعت محیط می‌بیند و در این موقع زندگی تازه ای یافته و به مشاهدات معنویّه ملکوتیّه فائز می گردد و چه بسا امور پنهان بر او ظاهر و بسیاری از احوال عجیب برای او حاصل می شود.

۱۰- ایمان اعظم

این مرحله بعد از تصدیق و اذعان به اسلام اعظم است و عبارت است از مشاهده نابودی خود و حقیقت آن شدت ظهور و وضوح اسلام اعظم است و تجاوز آن از حدود علم زمانی است که به مرحله مشاهده و عیان برسد و از این جهت بود که خدای تعالی به خلیل خود فرمود: "أَسْلِمَ قَالَ أَسْلَمْتُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ" (بقره ۱۳۱) (به خاطر بیاورید) هنگامی که پروردگار به او گفت اسلام بیاور. گفت در برابر پروردگار جهانیان تسلیم شدم، ((و اینکه در اواخر عمر خود از خدای متعال برای خود و فرزندش اسماعیل تقاضای اسلام می کند چیزی را تقاضا کرده که دیگر با اختیار خود او نبوده و کسی نمی تواند با اختیار خود آن را تحصیل کند نشان می دهد که اسلام اعظم منظور بوده است که بلافاصله بعد از آن ایمان اعظم قرار دارد)) و لذا این آیه نشان دهنده داخل شدن در این عالم است و "فَأَدْخُلِي فِي عِبَادِي" (فجر ۲۹) و در سلک بندگانم داخل شو. که حقیقت عبودیت در این وقت محقق، و داخل شدن در آن کنایه از مشاهده و عیان است.

۱۱- هجرت عظمی

عبارت است از مهاجرت از وجود خود و مسافرت به عالم وجود مطلق و توجّه تامّ به آن عالم. در سوره فجر این آیه که خطاب به نفس است "يَا أَيَّتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ" بعد از "فَأَدْخُلِي فِي عِبَادِي وَادْخُلِي جَنَّتِي" آمده است، که نفس از جهاد اکبر فارغ و به عالم فتح و ظفر که جایگاه اطمینان است وارد می شود.

۱۲- جهاد اعظم

عبارت است از اینکه بعد از هجرت، از وجود خود توسّل به خدا نماید، با آثار ضعف به جنگ برآمده همگی آنها را کاملاً از بین برد تا قدم در بساط توحید مطلق نهد.

عالم خلوص

عالم خلوص عالم ... فتح و ظفر است که بعد از جهاد اعظم می باشد و اشاره به آن شده که "أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يَرْزُقُونَ" (آل عمران ۱۶۹) زنده اند و نزد پروردگارشان روزی می گیرند. و چون در این مدت تحت تربیت مرتبی ازل پرورش یافته، در ضمن این عالم یعنی عالم خلوص داخل می گردد. چنانچه آیه "يَا أَيَّتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ....." (فجر ۲۸) و "إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ" (بقره ۱۵۶) به آن اشاره دارد. در این وقت قدم در عالم لاهوت نهاده و به حیات حقیقیّه ابدیّه فائز و باقی می‌گردد، و از معاینات جبروتیّه به تجلیات لاهوتیّه منتقل و سرافراز می‌شود "وَ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ" (توبه ۷۲) و در این هنگام از تحت کُلُّ نفسٍ ذَاتِئْتَهُ الْمَوْتِ "بیرون می‌رود، چون در این وقت نفسی نیست و مصداق "أَوْ مَن كَانَ مَيِّتًا فَأُحْيَيْنَاهُ وَ جَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ" (انعام ۱۲۲) می‌شود.

¹ تفسیر المیزان ص 163 ج 1

نتیجه گیری فصل سوم

پس از بررسی آیات و روایات متعدد و مطالعه کتب و رساله های مربوط به سیر و سلوک (به خصوص رساله سید بحر العلوم) دانستیم که سالک راه خدا برای رسیدن به خلوص و عالم آن باید عوالم مختلفی از جمله اسلام اصغر و اکبر و اعظم و ایمان اصغر و اکبر و اعظم و هجرت صغری و کبری و عظمی و جهاد اصغر و اکبر و اعظم که مقدمه ی آن عالم می باشد را طی کند که توضیح هر کدام به خصوص درجات ایمان (اصغر و اکبر و اعظم) و تفاوت آن با اسلام و انواع آن بیان شد که به گفته بزرگان خصلت های پسندیده بخصوص صداقت و حق محوری باعث راحت تر طی شدن مسیر و به مقصد رسیدن است.

امید است که مورد رضایت قطب عالم امکان حضرت حجه ابن الحسن (عج) ارواحنا له الفداء بوده و مورد استفاده شما مطالعه کننده عزیز واقع شود.

فهرست منابع و مأخذ

- قرآن کریم
رساله لب اللباب
رساله سید بحر العلوم
تفسیر المیزان
الرواشح السماویة فی شرح الأحادیث الإمامیة (میرداماد)
اصول کافی
نهج الفصاحه
مستدرک الوسایل
تحف العقول
من لا یحضر الفقیه
بحار الأنوار (ط-بیروت)،
مجموعه رسایل در شرح احادیثی از کافی
مستنبط المسایل
وسایل الشیعه